



Research Paper

Tracing the Roots of Avicenna's Existentialist Metaphysics and its Theological Implications

Mohammad Mahdavi*¹ ¹ Associate Professor of Theology Faculty of Tabriz University - Tabriz - Iran[10.22080/JRE.2024.28106.1228](https://doi.org/10.22080/JRE.2024.28106.1228)**Received:**

October 6, 2024

Accepted:

November 27, 2024

Available online:

December 1, 2024

Keywords:Priority of Existence,
Necessary Existent,
Theological Implications,
Mulla Sadra, Ibn Sina

Abstract

The principle of the priority of existence (asalat al-wujud), a fundamental tenet of Islamic philosophy, particularly in the transcendental theosophy (ḥikmat muta'āliya) of Mulla Sadra, posits the precedence of existence over essence. This theory considers existence as an independent and primary reality from which the essence of beings is derived. In Islamic philosophy, "asalat" signifies the source of effect, and the external realization of an object is through this primordial principle. This article, employing an analytical-descriptive approach and examining the works of Avicenna (Ibn Sina), traces the roots of Sadra's theory of the priority of existence in the pre-transcendental theosophical thought of this philosopher, demonstrating that Avicenna's statements can illuminate this theory. Evidence such as the equivalence of existence and goodness, the indifference of essence to existence and non-existence, the supervention of existence upon essence, and the inherent contingency of existence, indicates the roots of Mulla Sadra's theory of the priority of existence in Avicennan thought. However, differences and distinctions exist between the priority of existence in transcendental theosophy and Avicenna's concept, which are discussed in detail in the article. The theological implications of this theory can have profound effects on our understanding of being, God, the human relationship with God, prophethood, imamate, the embodiment of actions, and so on. These implications demonstrate the depth and breadth of this theory's influence on various areas of Islamic theology.

***Corresponding Author:** Mohammad mahdavi**Address:** Tabriz University - Tabriz - Iran**Email:** Mo.mahdavi@tabrizu.ac.ir



Extended Abstract

The originality of existence and essence are two fundamental approaches in Islamic philosophy. Avicenna (Ibn Sina) did not explicitly address this issue, and this has led to differing views on his position. The root of this debate goes back to the era of Mir-Damād and Farabi. In Illuminationist philosophy, Suhrawardi represents the priority of essence, while Avicenna's views are considered contradictory. However, it seems that he leaned towards the priority of existence. Points of agreement and disagreement between Avicenna and Mulla Sadra are observed in ontological discussions. The theory of the priority of existence in Sadrian thought means being the source of effect and objective reality, while (اعتبارات) 'etibārāt refer to matters that do not have inherent reality. Allama Tabatabaei emphasizes that originality refers to existence that is objectively real and effective. There is a difference of opinion in Islamic philosophy regarding the priority of existence and essence, with some emphasizing essence and others emphasizing existence. Mulla Sadra, as a strong proponent of the theory of the priority of existence, believes that existence has degrees of gradation (تشکیکی) and God is absolute being. According to the argument of Sadr al-Muta'allihīn, existence alone has reality, and God is the absolute being without qualification. In this approach, there is no need to prove creation; rather, creation depends on the existence of God. Mulla Sadra himself argues that existence is prior to essence. This is a key point of difference between the views of Avicenna and Mulla Sadra. This translation aims to reflect this key difference.


The discussion of the unity of existence and beings in Islamic philosophy and Sufism is divided into two main viewpoints. The Sufi perspective considers only the divine essence as truly existent, regarding other beings as illusory. The theory of the unity of existence and the multiplicity of beings, attributed to Mohyuddin Ibn Arabi, posits a single, real existence, considering other beings as derivative of the Necessary Existent (God). In contrast, the philosophers of the Ishraqi school emphasize the multiplicity of existence and beings, viewing each being as independent and possessing its own unique existence. Finally, the theory of unity within multiplicity, accepted by Sadr al-Din al-Shirazi (Mulla Sadra), considers both multiplicity and unity as guaranteed realities in the realm of existence, presenting them within a coherent framework.

Sadrian metaphysics of the priority of existence has significant theological implications. Firstly, the proof of the Necessary Existent (God) is established directly through this theory, demonstrating the unity of existence and the oneness of God. Secondly, the concept of "existential unity" states that all beings are manifestations of a single reality and none are independent of the divine existence. Thirdly, the theory of inevitability helps explain divine justice, as every being must strive towards the realization of perfection. Furthermore, this theory addresses humanity's connection to God and its dependence on absolute existence, and can clarify debates concerning free will and destiny. In addition, Mulla Sadra, relying on the priority of existence, relates the problem of evil to the lack of existence and analyzes the concepts of the afterlife and the soul as independent existences.



علمی

ریشه‌یابی نظریه اصالت وجود صدرائی در اندیشه ابن‌سینا و پیامد الهیاتی آن

محمد مهدوی* ^۱ دانشیار دانشکده الهیات، دانشگاه تبریز - تبریز - ایران[10.22080/JRE.2024.28106.1228](https://doi.org/10.22080/JRE.2024.28106.1228)

چکیده

اصالت وجود به‌عنوان یکی از اصول بنیادین فلسفه اسلامی، به‌ویژه در مکتب فلسفی صدرالمتألهین، به معنای تقدم وجود بر ماهیت مطرح می‌شود. در این نظریه، وجود به‌عنوان یک واقعیت مستقل و اصلی در نظر گرفته می‌شود که ماهیت موجودات از آن متأثر می‌گردد. در فلسفه اسلامی، اصالت به معنای منشأ اثر بودن است و تحقق خارجی شیء به واسطه آن امر اصیل می‌باشد. این مقاله با رویکرد تحلیلی- توصیفی و با بررسی آثار شیخ‌الرئیس ابن‌سینا، به ریشه‌یابی نظریه اصالت وجود صدرایی در اندیشه‌های این حکیم پیش‌صدرایی پرداخته و نشان می‌دهد که بیانات شیخ می‌تواند راهگشای این نظریه باشد. شواهدی از قبیل تساوق وجود و خیر، استوای ماهیت نسبت به وجود و عدم، عروض وجود بر ماهیت، و مجعولیت بالذات وجود، نشان‌دهنده ریشه‌های نظریه اصالت وجود ملاصدرا در تفکر سینوی است. با این حال، تفاوت‌ها و تمایزاتی میان اصالت وجود در حکمت متعالیه و اصالت وجود سینوی وجود دارد که در متن مقاله به‌تفصیل بررسی شده است. پیامدهای الهیاتی این نظریه به طور کلی می‌تواند تأثیرات عمیقی بر فهم ما از هستی، خداوند، رابطه انسان با او، نبوت و امامت، تجسم اعمال و ... داشته باشد. این پیامدها نشان‌دهنده عمق و گستردگی تأثیرات این نظریه در حوزه‌های مختلف الهیات اسلامی است.

تاریخ دریافت:

۱۵ مهر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش:

۷ آذر ۱۴۰۳

تاریخ انتشار:

۱۱ آذر ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

اصالت وجود، واجب الوجود، پیامد الهیاتی، ملاصدرا، ابن سینا

* نویسنده مسئول: محمد مهدوی

آدرس: دانشگاه تبریز - تبریز - ایران

ایمیل: Mo.mahdavi@tabrizu.ac.ir



۱ مقدمه

ادامه‌دهنده مکتب فکری شیخ الرئیس به شمار می‌آید.

با نگاهی به آثار ملاصدرا و بوعلی سینا، می‌توان نقاط اشتراک و تطابق‌های فراوانی در مباحث وجودشناختی آن‌ها یافت. راقم این سطور شواهدی چون تساوق وجود و خیر، عارض بودن وجود برای ماهیت، و تقسیم وجود به خارجی و ذهنی را به‌عنوان دلایل وجودی بودن بوعلی سینا با روش تحلیلی-توصیفی بررسی می‌کند. به‌وضوح، تفاوت‌های اساسی میان اصالت وجود صدرایی و سینیوی مطرح است، اما ریشه و جوهر هر دو در منشاء اثر بودن وجود نهفته است.

۲ مقصود از اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

اصالت و اعتباری بودن، هر یک دارای معانی متعددی است مقصود از اصالت در تفکر صدرایی به عنوان قهرمان اصلی این مبحث منشأ اثر بودن و تحقق عینی است. همان‌طور که حضرت علامه طباطبایی چنین می‌فرمایند: مقصود از اصالت در باب وجود و ماهیت یعنی شیئی که در خارج دارای برابر عینی است و به خودی خود منشأ اثر است. در مقابل اعتباری چیزی است که تحقق ذاتی ندارد و بالذات منشأ اثر نیست (علامه طباطبایی، ۱۰:۱۳۸۴).

همان‌طور که ذکر شد اصالت یعنی منشأ اثر بودن. اگر بخواهیم با مثالی توضیح بدهیم باید چنین گفت که وقتی قلمی کتابت می‌کند این کتابت ناشی از وجود قلم است یا ماهیت قلم؟ یعنی شیئی که از ماهیتش نشأت می‌گیرد یا از وجودش؟ به زبان ساده تر قلم چون قلم است می‌نویسد یا چون وجود دارد؟ همان‌طور که علامه طباطبایی در بدایة الحکمه در بحث محل نزاع اصالت وجود و اصالت ماهوی این مورد را جهت فهم آسان ذکر می‌کند. در این مسأله فلاسفه اسلامی اتفاق نظر دارند ولی اختلاف در آنجاست که عده‌ای اصالت را به ماهیت ارجاع می‌دهند و عده‌ای به وجود. اما در موضع شیخ الرئیس نسبت به این

اصالت وجود و اصالت ماهیت دو رویکرد فلسفی بنیادین در تفکر اسلامی به شمار می‌روند. بوعلی سینا، به عنوان فیلسوف مشاء، به روشنی در آثار خود به این موضوع نپرداخته است. این سکوت وی باعث شده تا در آرای فیلسوفان بعدی، در خصوص موضع وی، اختلاف نظر به‌وجود آید. ریشه این بحث به دوران محمد باقر میرداماد، فیلسوف قدیمی در دوره صفوی، برمی‌گردد. ابو نصر محمد فارابی نیز در عمل بذر اندیشه اصالت وجود را در فلسفه اسلامی کاشت و پرسش بنیادی او این بود: چگونه ماهیات کلی به صورت فردی خاص و متعین درآمده‌اند؟

اصالت وجود و اصالت ماهیت به‌عنوان دو رویکرد هستی‌شناختی در فلسفه اسلامی مطرح هستند. مفهوم اصالت در این فلسفه به معنای منشاء اثر بودن است. نزاع میان این دو رویکرد این سوال را مطرح می‌کند که آیا اثر یک چیز خارجی ناشی از وجود آن است یا ماهیت آن؟ مثلاً آیا کتابت یک قلم به وجود آن برمی‌گردد یا به ماهیت قلم؟ موضوع تحقق خارجی اشیا که ریشه در این واگرایی دارد، تبیین‌های خاص خود را به دنبال دارد.

در تاریخ اندیشه، این پرسش در یونان و در فلسفه پیشین مطرح نبوده و به‌نظر می‌رسد که این مباحث در سده ۱۰ هجری قمری آغاز شده است. در تفکر اشراقی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی بر مفهوم نور و ظلمت تأکید ورزیده است. وی به‌عنوان نماینده اصالت ماهیت در فلسفه اسلامی شناخته می‌شود. در عوض، در مورد بوعلی سینا، نظرهای متناقضی وجود دارد؛ برخی مثل علامه مازندرانی او را پیرو اصالت ماهیت می‌دانند، در حالی که علامه طباطبایی و دکتر آشتیانی او را تابع اصالت وجود، و برخی چون استاد مطهری این موضوع را مسئله‌ای جدید تلقی می‌کنند. با این حال، احتمال اصالت وجودی بوعلی سینا قوی‌تر به نظر می‌رسد و به‌ویژه صدرا، به عنوان کاشف قاره وجود، به‌نوعی



ب- هستی دارای مراتب تشکیکی است و تمایز وجودها به مراتب آنها است.

ج- خداوند همان هستی مطلق و بدون قید است.

د - خداوند واقعیت مطلق است.

براساس این استدلال خداوند اسم دیگری از هستی مطلق است و اگر هستی مطلق واقعیت دارد خداوند هم واقعیت دارد. اما هستی دارای مراتب تشکیکی و ظهورات است، ما سوای هستی مطلق (خداوند) مراتب نازل تر و ظهورات هستی مطلق اند و هیچ شأنی جز معلولیت ندارند. بنابراین در برهان صدیقین صدرالمتهلین اولاً برای اثبات خداوند نیازی به اثبات مخلوقات نداریم. ثانیاً برای اثبات مخلوقات محتاج اثبات خداوند هستیم.

با توجه به آنچه که در باب اصالت وجود و اعتباریت ماهیت گفته شد عنصر اصلی، منشأ اثر بودن وجود می باشد و ماهیات بالعرض وجود متحقق اند. همان طور که سابقاً ذکر شد در تاریخ فلسفه ی اسلامی ملاصدرا به عنوان قهرمان اصالت وجود شناخته شده است. حال به بررسی ریشه های ادله مذکور توسط ملاصدرا در نزد بوعلی سینا می پردازیم.

۳ ریشه یابی ادله حکمت متعالیه در اندیشه سینوی

فلسفه اسلامی، به ویژه از آثار ابن سینا و ملاصدرا، همواره مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. این دو فیلسوف بزرگ در پیوند با بحث های وجود و ماهیت، نظریات بسیار مهم و عمیقی را ارائه داده اند. در این مقاله تلاش می شود تا با توجه به اندیشه های سینوی، ریشه یابی ادله حکمت متعالیه، به ویژه در زمینه وجود و خیر محض و نیز نسبت ماهیت و وجود، به دقت تحلیل و بررسی گردد.

موضوع اختلاف نظر فراوانی وجود دارد. چرا که شیخ مستقیماً به بحث نپرداخته است زیرا همان طور که سابقاً ذکر شد مسأله در زمان بوعلی مطرح نبوده است. اما با توجه به آثار وی از جمله المباحثات، الشفاء، المبدأ و المعاد و... رگه های اصالت وجودی وی قابل رؤیت است و گویا همان طور که دکتر نصر مطرح کرده است سهروردی و میرداماد پس از ابن سینا به مخالفت با اصالت وجود برخاستند و بر خلاف وی معتقد به اصالت ماهیت شدند، هفت قرن پس از شیخ رئیس، ملاصدرا برای دفاع از بوعلی قیام کرد (نصر، ۱۳۹۳: ۳۰). از جمله تطابقاتی که میان ملاصدرا به عنوان قهرمان این حوزه و شیخ رئیس وجود دارد علاوه بر تطابقات با مکتب متعالیه ادله ای چون قاعده ی کل ممکن زوج ترکیبی من ماده و صورته و یا جمله مشهور شیخ «ما جعل الله المشمشة المشمشة بل اوجدها و...» که محصول نقطه نظر اصالت وجودی هستند ذکر خواهند شد. البته میان تفکر اصالت وجودی صدرایی و اصالت وجود سینوی تفاوت هایی ملحوظ است. تفاوت اساسی برهان صدرالمتهلین و ابن سینا در اعتقاد به تباین و تشکیک در وجود است. اگر چه ابن سینا در کتاب مبدأ و معاد برهان را از وجود شروع می کند (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۲۲). و در کتاب اشارات برهان خود را صدیقین نام گذاری می کند (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۶۶) ولی چون تشکیک در وجود را قبول ندارد و حداقل به تباین وجود خداوند با وجودهای دیگر قائل است (ابن سینا، ۱۳۹۱: ۴۷۲). به ناچار باید یک نحو استقلالی برای آنها بپذیرد و نمی تواند از "هستی" هم به خداوند برسد و هم معلولات را در هستی عین تعلق به خداوند بداند، به همین جهت صدرالمتهلین مبدأ برهان ابن سینا را مفهوم وجود می داند نه حقیقت وجود و نام صدیقین را در شأن برهان خود می آورد (شیرازی، ۱۳۶۸: ۴۴۸ / ۶).

تقریر استدلال:

الف- فقط هستی واقعیت دارد، (اصالت وجود).



۳،۱ وجود و منبع خیر محض

حقیقت وجود، به عنوان سرچشمه و منبع هر چیز، بر پایه درک عمیق و فلسفی به نوعی تعریف می‌شود که به خیر مطلق مرتبط است. انصاری شیرازی در آثار خود اشاره می‌کند که وجود به عنوان منبع خیر محض و اصیل تلقی می‌شود و بر این باور است که «وجود محض خیر محض است و هرچه بهره‌ی موجود از وجود بیشتر باشد، خیریت او نیز به همان اندازه بیشتر است» (انصاری شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۱). ابن سینا نیز به این نکته اشاره کرده و بیان می‌کند که خیر به وجود برمی‌گردد و در مقابل، شر ناشی از عدم است. این تساوق وجود با خیر از جمله لوازم اصالت وجود می‌باشد و فیلسوفانی که به اصالت ماهوی معتقدند، نمی‌توانند به این نظریه پایبند باشند.

۳،۲ عروض وجود بر ماهیت

ملاصدرا معتقد است که عروض وجود بر ماهیت از اصول اساسی فلسفه او به شمار می‌آید. او بیان می‌کند که اگر وجود امری اصیل نباشد، نمی‌توان آن را عارض بر ماهیت دانست. استدلال او بر این است که اگر وجود اعتباری باشد، به ناچار ماهیت اصیل خواهد بود و در این صورت وجود باید عارض بر ماهیت باشد. این در حالی است که وجود واجد عارض بر ماهیت است (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۶۳: ۷۵). در مقابل، ابن سینا در آثار خود، وجود را عارض ماهیت دانسته و می‌گوید: «الوجود عارض» (ابن سینا، ۱۳۷۱: ۱۵۸). این موارد متناقض به نظر می‌رسد و به نوعی فرضیه اصالت وجود را تقویت می‌نماید.

۳،۳ استوا ماهیت نسبت به وجود

در حکمت متعالیه، تناسب ماهیت نسبت به وجود و عدم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اگر ماهیت اصیل باشد، باید به طور خودبه‌خود محقق شود و این امر با مساوی بودن ذات ماهیت نسبت به وجود و عدم سازگار نمی‌باشد (انصاری شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۲). ابن سینا در آثار خود به طور مکرر بر این مسئله

تأکید می‌کند که «الماهیه متساوی النسبة الی الوجود و العدم» (ابن سینا، ۱۳۷۱: ۲۵۳). این نکته به عنوان یکی از ادله بنیادین در تأیید مدعای مذکور در مقاله محسوب می‌شود.

۳،۴ پیدایش مخلوقات جهان

ملاصدرا بر این باور است که پیدایش مخلوقات جهان نشانه‌ای از اصل وجود است. ابن سینا تصریح می‌کند که غیر موجود هیچ نقشی در ایجاد موجودات ندارد و به نوعی می‌توان گفت که وجود دارای نقشی اساسی و بی‌بدیل است (ابن سینا، ۱۳۷۱: ۲۲۳). این نکته نیز از جمله ادله متقن برای اثبات اصالت وجود در اندیشه‌های این دو فیلسوف به حساب می‌آید.

۳،۵ شدت و ضعف وجود

ملاصدرا تلاش می‌کند تا سخن ابن سینا را در مورد تفاوت وجود به شدت و ضعف تبیین کند. به گونه‌ای که مقصود ابن سینا از وجود، مفهوم عام وجود است که در ذهن بر ماهیت عارض می‌شود و در این راستا، ملاصدرا تأکید می‌کند که شیخ در بسیاری از موارد به وجودات قوی‌تر و ضعیف‌تر اشاره کرده است (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۸۹). به طور قطع، بحث شدید و ضعیف وجود، تنها با اصالت وجود و مجعول بودن آن سازگار است.

۳،۶ استفاد از فاعل چیزی غیر از

ماهیت

در بحث اصالت وجود، شیخ‌الرئیس ابن سینا استدلال می‌کند که «استفاد از فاعل چیزی غیر از ماهیت است» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۴۷). ملاصدرا در تحلیل خود، این عبارت را به‌عنوان دلیلی بر اصالت وجود در نظر می‌گیرد، چراکه اصالت وجود به وجود واقعی و مجعول بودن آن وابسته است. ابن سینا بر این باور است که هر موجود واجب الوجودی که وجود آن ناشی از ناحیه غیر باشد، ماهیت و وجود را در مرتبه ذات خود فاقد وجود واقعی می‌داند و وجود را از ناحیه دیگر دریافت می‌کند.



ملاصدرا به اقوال بهمنیار در کتاب «التحصیل» اشاره کرده و می‌گوید: «در سخن بهمنیار وجوهی از تأیید برای مدعای ما که جاعلیت و مجعولیت در دایره وجود است یافت می‌شود: الف) اثر فاعل و آنچه بر او مترتب است، همه منحصر در وجود است و نه چیز دیگری غیر از وجود و تأثیر وجود در ماهیت، به افاضه وجود بر ماهیت بازمی‌گردد؛ ب) برای حمل ذات بر نفس ذات نیازی به علت، خواه علت جدید و خواه علت وجود، نیست؛ ج) وجود معلول متقوم به وجود علت است به‌گونه‌ای که تحقق و تصور معلول بدون تحقق علت ممکن نیست» (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۹۸۱: ۴۱۶).

اقوال بهمنیار، به‌عنوان شاگرد بی‌واسطه ابن‌سینا و به تعبیر سبزواری، سر استاد در باب جعل، به‌عنوان گواهی قوی بر اصالت وجود شیخ تلقی می‌شود. یکی از شواهد مستحکم بر مجعولیت وجود این است که حکما، به‌ویژه ابن‌سینا، در موارد مختلف تصریح می‌کنند: «وجود مساوی با خیر است و هر چیز که خیریت آن بیشتر باشد، وجود آن قوی‌تر خواهد بود» (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۱۰) و همچنین «کمال‌الوجود خیریه الوجود» (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۱۰) و «او خیر محض است زیرا وجود محض است» (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۱۸). در جای دیگر نیز می‌گوید: «فإن كان موجودا من حیث هو فیه عدم کمال» (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۵۶).

این نگرش به وجود تنها با مجعول بودن وجود سازگار است، زیرا اگر وجود مجعول بالذات نباشد و امری اعتباری به حساب آید، ناگزیر باید مقابل آن، که به‌طور طبیعی مقابل خیر نیز هست، مجعول بالذات باشد. این مورد، لازمه‌ای است که هیچ متکلم و حکیمی نمی‌تواند آن را بپذیرد. به‌طور قطع، بیان این‌که نفس ماهیت یا اتصاف «صیرورة الماهية موجودة»، مجعول است، نادرست است و با تأملی جزئی بطلان آن معلوم خواهد شد. زیرا در مرتبه ذات، تمامی صفات از ماهیت سلب می‌شود و اتصاف به هر صفتی مشروط به وجود آن است. بنابراین هیچ چیز نمی‌تواند بر وجود تقدم داشته

ملاصدرا تأکید می‌کند که این وجود دریافتی برای موجود ممکن و اعطایی از طرف واجب، صرفاً یک معنی انتزاعی نیست، همچنین نباید تصور کرد که ماهیت و وجود هر یک هویتی مستقل در خارج دارند و وجود به ماهیت ضمیمه می‌شود. او بیان می‌کند که وجود به‌طور بالذات مجعول و موجود می‌شود و ماهیت با آن متحد است. بنابراین، هیچ فردی مدعی نشده است که تمایز ماهیت و وجود در خارج وجود دارد و تفکیک این دو تنها به اعتبار تحلیل ذهنی است (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۶۰: ۶۶).

۴ مسأله جعل در تفکر سینوی و صدرایی

یکی از دلایل اساسی که می‌تواند ادعای اصالت وجود را تقویت کند، مسأله جعل است. در اندیشه ملاصدرا، که در کتاب «الشواهد الربوبية» به‌طور مختصر به اصول اصلی اندیشه‌اش پرداخته است، جعل به‌عنوان یک دلیل بنیادی برای اثبات اصالت وجود مطرح می‌شود. با توجه به اهمیت مسأله جعل و نقش محوری آن در فلسفه وجود، دیدگاه شیخ‌الرئیس به‌تفصیل بررسی می‌گردد.

شهید مطهری در این خصوص خاطر نشان می‌کند که «مسئله جعل در زمان شیخ مطرح نبوده و جالب توجه است که وی نظر ملاصدرا را که می‌گوید برخی از کلمات شیخ برمی‌آید که جعل به وجود تعلق می‌گیرد، نمی‌پذیرد و بیان می‌کند که ولی آن کلمات شیخ را که این معنا را مفید باشد، در جایی ندیده‌ایم» (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۰۸). ملاصدرا در جلد دوم کتاب «اسفار» تحت عنوان «فی تحقیق الجعل و ما يتصل بذلك» با رد نظریه‌هایی که ماهیات را مجعول می‌دانند و همچنین مدافعان جعل صیوروت، استدلال می‌کند که جعل به معنای تأثیر علت و افاضه آن تنها مختص به وجود است و وجودات خاصه، مجعول بالذات محسوب می‌شوند، در حالی که ماهیات تابع وجودات مجعول‌اند.



كما يعنيه الطبيعيون بل مبدأ الوجود و مفیده» (ابن سینا، ۲۵۷:۱۳۶۳).

حکمای برجسته بعد از ابن سینا نیز بر این حقیقت تأکید کرده‌اند که مشائیان قائل به مجعولیت وجود هستند. ملاصدرا می‌گوید: «فجمهور المشائین ذهبوا - كما هو المشهور - الى أن الاثر الاول للجاعل هو الوجود المعلول» (صدرالمآلهین شیرازی، ۱۹۸۱: ۳۹۸). به‌طور مشهور، گفته شده که جمهور مشائیان اثر جاعل بر معلول را اعطای وجود می‌دانند.

حکیم سبزواری در این خصوص می‌گوید: «نباید از گفتار اینان که وجود را مجعول می‌دانند و می‌گویند ماهیت مجعول نیست توهم کرد که مرتبه‌ی تقوم شیء جدای از وجود شیء است.» (سبزواری، ۱۳۶۱: ۳۹۷). او تصریح می‌کند که حکمای مشاء طرفدار جعل وجودند و وجود در نظر آنان مقدم بر ماهیت است؛ چرا که ماهیت صلاحیت مجعولیت را ندارد و امری اعتباری است.

حکیم سبزواری در شرح «منظومه حکمت» تأکید می‌کند که جعل تألیفی میان ذات و ذاتیات ممکن نیست و چنین جعل تألیفی تنها در امور عرضی مفارق قابل تصور است. او به کلام معروف ابن سینا اشاره می‌کند: «ما جعل الله المشمشة مشمشا ولكن اوجدها» (سبزواری، ۱۳۶۱: ۵۶). این بیان به این معناست که خداوند زردآلو را به عنوان زردآلو قرار نداده است، بلکه آن را از ابتدا به‌طور این‌گونه آفریده است. بنابراین، این سخن به وضوح نشان می‌دهد که نه‌تنها وجود مجعول بالذات است، بلکه ذاتیات اشیاء نیز به تبع مجعولیت وجود، مجعول بالذات می‌شوند.

استاد جلال‌الدین آشتیانی نیز به قائل بودن جمهور مشاء به مجعولیت وجود اشاره می‌کند (آشتیانی، ۱۳۷۶: ۱۵۶). از آنجایی که مسئله جعل در اصالت وجود نقش اساسی دارد و همچنین رابطه نزدیکی میان جعل و علیت وجود دارد و اصالت وجود با نفی تشکیک از ماهیت گره خورده است، به این

باشد و «صيرورة الماهية موجودة» صرفاً تغییر صورت مسأله‌ای است نه تغییر در متعلق جعل که همان وجود است.

برای تأیید این مدعا که ابن سینا جعل را در دایره وجود می‌داند، به چند عبارت از او اشاره می‌شود:

الف) «حقیقة كل شیء خصوصية وجوده الذی یثبت له» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۱۱).

ب) «وبین انه خیر محض لانه وجود صرف و معطی کل وجود» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۳۲).

ج) «فالاول يعطى الوجود» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۳۲).

د) «اعطا الوجود علة لوجوده» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۳۲).

ه) «بان الفاعل يعطى الوجود» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۳۷).

و) «فوفى الكل وجوده» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۸۸).

ز) «الماهية فى ذاتها ممكنة و فاض الوجود علیها من شیء آخر» (ابن سینا، ۱۳۷۱: ۲۳۷).

ح) «فمفید وجود الشئ من حیث هو وجود اولی بالوجود من الشئ» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۲۷۰).

ط) «ولایشتک مالیس بموجود فى افادة الوجود» (ابن سینا، ۱۳۷۱: ۲۲۳).

این عبارات نشان می‌دهند که حقیقت هر چیزی به وجود است و حق تعالی معطی وجود است و اثر فاعل و علت، اعطای وجود به موجودات است. تمامی ممکنات وجود خود را از واجب تعالی می‌گیرند و وجود از جانب او بر ممکنات افزوده می‌شود. فراز نهایی این بیان بر این حقیقت تأکید دارد که علیت و تأثیر تنها در دایره وجود صورت می‌گیرد.

ابن سینا در تبیین فاعل الهی بر نقش اعطای وجود تأکید دارد. از منظر فلاسفه الهی، فاعل طبیعی تنها مبدأ تحریک است، اما فاعل الهی مبدأ وجود و مفید آن است: «و ذلك لان الفلاسفة الالهيين ليسوا يعنون بالفاعل مبدأ التحريك فقط،



تفکر اصالت وجود قرار داد، در حالی که شیخ اشراق (سهروردی) به عنوان منتقد تفکر مشائی این موضوع را تصریح کرده و می‌گوید: «فلسفه‌ی مشائیان از بنیان ویران است چون بر اساس وجود استوار گردیده است» (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۶۴: ۱۸۹). با این حال، باید تفاوت قائل شد بین طرح مباحث وجودی و تأکید بر اینکه تحقق و جعل ذاتی به وجود وابسته است (که اوج آن در فلسفه صدرایی قابل مشاهده است) و عدم تصریح و طبقه‌بندی اصول این مباحث، چنان‌که در فلسفه ابن‌سینا مشاهده می‌شود.

آیت‌الله جوادی‌آملی در این باره می‌گوید: «شدت یکتایی وجود و ماهیت در خارج، حجاب تصریح به اصالت و اعتباریت یکی از آن دو گردیده است. هرچند نشانه‌های اصالت وجود در کلمات مشاء بیشتر مشهود است و حتی در برخی از عبارات شیخ در تعلیقات، تعبیرات صریحی در امکان فقری که از لوازم و توابع اصالت وجود است، یافت می‌گردد» (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۲۰/۱). بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که اصالت وجود در فلسفه صدرایی به نوعی ادامه‌دهنده تفکر مشائی است؛ با این حال، باید پرسید وجه اختلاف و تمایز میان این دو رویکرد چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید به بررسی انواع نظریات در باب وحدت یا کثرت وجود پرداخت.

۵ انواع نظریات در باب وحدت یا کثرت وجود

۵/۱ نظریه‌ی وحدت وجود و موجود

بحث درباره وحدت وجود و موجود از مباحث اساسی در فلسفه و عرفان اسلامی به شمار می‌آید. بر مبنای نظریه صوفیه و اهل عرفان، جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم تحت حاکمیت وحدت محض قرار دارد؛ به عبارت دیگر، تنها یک وجود واقعی، آن هم ذات اقدس الهی، در حقیقت وجود دارد و هیچ چیز دیگری جز او به‌طور واقعی موجود نیست. در این چارچوب، سایر موجودات به‌عنوان سراب‌هایی

مقوله بیشتر پرداخته می‌شود. ابن‌سینا علیت و معلولیت را تنها در دایره وجودات می‌داند و تشکیک در ماهیات را غیرممکن می‌شمارد؛ از نظر او، ماهیت نمی‌تواند سبب وجود باشد، هرچند ممکن است ماهیت چیزی سبب صفتی از صفات آن گردد، اما هیچ‌گونه علیت و اقتضایی نسبت به وجود ندارد زیرا سبب هر چیزی در وجود مقدم است و هیچ چیزی نمی‌تواند بر وجود تقدم داشته باشد (ابن سینا، ۱۴۰۳: ۳۰).

این مسئله که آیا ماهیت می‌تواند مقتضی وجود خود باشد و آیا وجود به عنوان یکی از لوازم ماهیت در نظر گرفته می‌شود، مورد توجه ملاصدرا در کتاب «مبدأ و معاد» قرار می‌گیرد. او با استناد به کلام ابن‌سینا بیان می‌کند: «کسانی که وجود را با سایر لوازم ماهیت مقایسه کرده و اجازه داده‌اند که ماهیت، به‌گونه‌ای که مقتضی سایر لوازمش شمرده می‌شود، مقتضی وجود خود نیز باشد، و همچنین گروهی از متکلمان که وجود واجب را از اقسام لوازم ماهیت تصور کرده‌اند، از مسیر حق دور شده‌اند» (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۸۱، ص. ۷۵).

ابن‌سینا در آثار خود نظیر «شفا» و «اشارات» با بطلان کلام این گروه را این‌گونه تبیین کرده است: «وجود مطلق (خارجی و ذهنی) نمی‌تواند معلول ماهیت باشد، زیرا علت و معلول باید دارای سنخیت باشند. برای مثال، علت موجود، همواره موجود است و علت معدوم، معدوم به شمار می‌آید. علت یک شیء، به لحاظ شیء بودن، باید آن شیء باشد و علت ماهیت از آن حیث که ماهیت است، باید ماهیت باشد. اگر وجود به عنوان مقتضی و معلول ماهیت تبدیل شود، باید میان آن دو سنخیت وجود داشته باشد، در حالی که این دو از سنخیت بی‌بهره‌اند، زیرا وجود فقط به عنوان موجود بودن حالتی ندارد و ماهیت نیز می‌تواند موجود یا معدوم باشد. بنابراین، اگر شیء حاصل وجود است، سبب آن نیز باید حاصل وجود باشد» (ابن سینا، ۱۳۷۱: ۲۷۵).

نویسنده معتقد است که با توجه به دلایل پیش‌گفته، شیخ الرئیس (ابن‌سینا) را باید در زمره



این چارچوب، کثرت، امری واقعی به شمار می‌آید و در مقابل، وحدت یک واقعیت مجازی خواهد بود (شیروانی، همان: ۸۶).

۵٫۴ نظریه ی وحدت در عین کثرت

یک نظریه دیگر که به عنوان وحدت در عین کثرت شناخته می‌شود، به این نکته تأکید دارد که هم کثرت واقعیت دارد و هم وحدت. در این نظریه، وجودهای متنوع و مختلف به‌عنوان حقیقتی بدیهی و غیرقابل انکار در جهان وجود دارند. با این حال، این کثرت متضاد با وحدت نیست و نه‌تنها هیچ تعارضی بین آنها وجود ندارد بلکه به‌نحوی به وحدت بازمی‌گردند. این نظریه به وسیله صدرالمتألهین پذیرفته و به حکمت‌های ایران باستان نسبت داده شده و بعدها در بین پیروان حکمت متعالیه تأثیر عمیقی گذاشته است (شیروانی، همان: ۸۶).

با توجه به نظریات مختلف در باب وحدت و کثرت، لازم است که تفاوت دیدگاه‌های سینوی و صدرایی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. طبق دیدگاه سینوی که به نظریه کثرت وجود و موجود شهرت دارد، علامه طباطبایی در کتاب «بداية الحکمة» اشاره می‌کند که: «و ذهب قوم من المشائين الى كون الوجود حقائق متباينة بتمام ذواتها: أما كونه حقائق متباينة، فلاختلاف آثارها؛ و أما كونها متباينة بتمام الذوات، فلبساطتها و علی هذا يكون مفهوم الوجود المحمول عليها عرضيا خارجا عنها لازما لها» (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۳۲). ایشان در این جا به بیان دیدگاه مشاء می‌پردازند و فی الواقع نظر ایشان از دو قسمت تشکیل شده است: قسمت اول، آن که کثرت یک امر حقیقی است و قسمت دوم، اینکه اختلاف وجودهای متکثر به تمام ذات آنها است.

در بررسی نظریه کثرت به عنوان یک واقعیت حقیقی، لازم است به نکات کلیدی این نظریه پرداخته شود. در نخستین قسمت، کثرت به عنوان یک واقعیت غیرقابل انکار در نظر گرفته می‌شود. این دیدگاه به وضوح در تضاد با مبانی صوفیه و اهل عرفان است که به اعتقاد آنها، حقیقت نهایی و

معرفی می‌شوند که به خطا خود را به‌عنوان موجود نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، تمام کثرت موجود در عالم واقعی، موهومی و پنداری محسوب می‌شوند. این دیدگاه به‌روشنی در منطق خرد قابل دفاع نیست، زیرا وجود کثرت و تنوع در عالم خارج امری انکارناپذیر است و هرگونه انکار آن به سفسطه و شبهات فلسفی منتهی می‌شود (شیروانی، ۱۳۹۱: ۸۴).

۵٫۲ نظریه ی وحدت وجود و کثرت موجود

نظریه دوم که به محقق دوانی نسبت داده می‌شود، نظریه‌ای است که تحت عنوان وحدت وجود و کثرت موجود شناخته می‌شود. طبق این نظریه، در کیهان وجود حقیقی در واقع، یکی است و آن وجود واجب تعالی است؛ با این حال، موجودات فراوانی در عالم تحقق دارند. در این راستا، موجودات به‌عنوان مواردی که به وجود حقیقی منتسب‌اند، در نظر گرفته می‌شوند، بدون اینکه دارای وجود حقیقی و مستقل از آن وجود واحد باشند. ماهیت‌های گوناگونی وجود دارند که در نتیجه ارتباط و انتساب به این وجود یگانه، به‌وجود آمده‌اند. لذا این نظریه بر پایه اصالت ماهیت که به وجود واجب مربوط می‌گردد، استوار است. این در حالی است که اعتقاد به بطلان اصالت ماهیت و مردود بودن این ادعا که ماهیت پس از انتساب به موجود واجب، دارای اصالت می‌گردد، این نظریه را تحت تأثیر جدی قرار می‌دهد (شیروانی، همان: ۸۵).

۵٫۳ نظریه ی کثرت وجود و موجود

برخی حکما، به‌ویژه حکمای مشاء، با نظری متفاوت به کثرت وجود و موجود پرداخته‌اند، که در آن جهان را تحت حاکمیت کثرت محض می‌دانند. این نظریه، با تأکید بر اینکه هر یک از موجودات خارجی، وجود خاص و منحصر به خود را دارند و هیچ وجه اشتراکی میان آنها وجود ندارد، مطرح می‌شود. بنابراین، در این دیدگاه، وجودهای گوناگون به‌عنوان حقایق مستقل و مجزایی از یکدیگر تعریف می‌شوند. در



وجودهای خارجی حقایق متباینی هستند که به طور کامل ذاتی با یکدیگر متفاوت‌اند.

در ادامه، به نظریه مشهور «وحدت در کثرت و کثرت در وحدت» پرداخته می‌شود که در تفکر صدرایی، وجود به عنوان یک حقیقت مشکک در نظر گرفته می‌شود. در این راستا، با استفاده از قیاس استثنایی، می‌توان استدلال کرد که «اگر وجود حقیقتی یگانه نباشد، قطعاً حقایق متباین به تمام ذات خواهد بود. اما حقیقت این است که حقایق متباین به تمام ذات نیستند، پس وجود حقیقتی یگانه است». این استدلال به وضوح نشان‌دهنده پذیرش بساطت حقیقت وجود توسط حکمای مشاء نیز هست. زیرا اگر وجود، نه یک حقیقت یگانه باشد و نه حقایق متباین به تمام ذات، منطقیاً باید حقایقی وجود داشته باشد که هرکدام از یک جزء مختص و یک جزء مشترک تشکیل شوند که این امر با بساطت حقیقت وجود مغایر است.

مقدمه‌ی دوم استدلال هم با همین قیاس استثنایی قابل اثبات است: «اگر وجود حقایق متباین به تمام ذات باشد، آنگاه مفهوم واحد از آن جهت که واحد است، از مصادیق متباین انتزاع شده و بر آنها تطبیق می‌شود. این امر غیرممکن است، زیرا نمی‌توان مفهومی واحد را از مصادیق متباین انتزاع کرد». در اینجا نیز تعارض بنیانی بین نظریه‌های اصالت وجود سینیوی و حکمت متعالیه روشن می‌شود.

به طور کلی، اجماع بین فلاسفه مشایی و فلسفه متعالیه بر اساس بساطت حقیقت وجود است. اما اختلاف نظری در اینجاست که مشاء حقایق وجودی را متباین به تمام ذات می‌داند در حالی که تفکر صدرایی با دلایل فوق، این دیدگاه را رد کرده و به جای آن، نظریه تشکیک در وجود را مطرح می‌کند.

برای پاسخ باید به این نکته اشاره کرد که دکتر شیروانی در شرح بدایة الحکمة باور دارند مراتب و مدارج عددی که نامتناهی هستند، ما به الامتیازشان به ما به الاشتراکشان بر می‌گردد زیرا عدد دو تا بی

بنیادی وحدت محض است. حکما و فلاسفه مشایی برای تایید کثرت به اختلافات موجود در آثار پدیده‌های مختلف استناد کرده و عنوان می‌کنند که اشیای خارجی دارای آثار قابل تشخیص و متنوعی هستند؛ به‌عنوان مثال، آتش می‌تواند بسوزاند در حالی که آب می‌تواند عطش را برطرف کند. این ویژگی‌ها نشان‌دهنده وجود حقایق متکثر و متفاوت است، و لذا ادعای کثرت به عنوان یک واقعیت بنیادی غیرقابل انکار مطرح می‌شود. این دیدگاه به نوعی مورد توافق هر دو گروه حکمای مشاء و متعالیه است.

اما در بخش دوم نظریه مشایی، موضوع اختلاف وجودهای متکثر به تمام ذات آنها و عدم وجود هرگونه وجه مشترک میان آنها مطرح می‌شود. در حالی که یک مفهوم واحد به نام وجود می‌تواند بر همه این اشیاء اطلاق شود، نمی‌توان آن را به این معنا برداشت کرد که آنها حقیقت واحدی دارند یا در بخشی از ذات خود مشترک هستند. در واقع، مفهوم وجود یک امر عرضی و فراتر از ذات این اشیاء است. در بسیاری از موارد، اشیاء به لحاظ ذاتی با یکدیگر تباین دارند، اما در یک ویژگی عرضی با هم مشترک‌اند. به همین ترتیب، اطلاق لفظ وجود هم بر این امور خارجی قابل تفسیر است و بدین معناست که مفهوم وجود یک امر عرضی و بیرون از ذات حقایق خارجی است.

دلایل حکمای مشاء برای این مدعا به بساطت حقیقت وجود برمی‌گردد که ترکیبی نیست. ایشان سه نوع امتیاز را برای اختلافات وجودی قائلند: (۱) اختلاف به تمام ذات، (۲) اختلاف به جزء ذات و (۳) اختلاف به اعراض خارج از ذات. از این منظر، اختلاف میان حقایق متکثر وجودی نمی‌تواند ناشی از عاملی فراتر از حقیقت وجود باشد، چرا که هر آنچه که خارج از حقیقت وجود باشد، در واقع پوچ و فاقد واقعیت خواهد بود. در این راستا، تنها احتمال باقی‌مانده این است که بگوییم: امتیاز وجودهای خارجی بر اساس تمام ذات آنهاست؛ به عبارتی،



علامه طباطبایی نیز می‌فرماید: «فَتَّبِينِ بِمَا تَقَدَّمَ قَسَادَ الْقَوْلِ بِإِصَالَةِ الْمَاهِيَةِ كَمَا نُسِبَ إِلَى الْأَشْرَاقِيِّينَ» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۱). این بیان‌ها نشان می‌دهند که در آثار شیخ اشراق، به موضوع اصالت وجود به صورت صریح اشاره نشده است و لوازم فلسفی او به طور غیرمستقیم می‌تواند منجر به نسبت دادن او به اصالت ماهیت شود. در واقع، او به طور واضح و آشکار به اصالت وجود اشاره نکرده است و این مسئله نیازمند بررسی دقیق‌تری در زمینه آثار او می‌باشد.

۶ پیامد الهیاتی و کلامی نظریه اصالت وجود

نظریه اصالت وجود صدرائی پیامدهای الهیاتی عمیق و گسترده‌ای دارد که می‌تواند به تبیین بسیاری از مفاهیم کلامی و فلسفی کمک کند. به طور کلی، می‌توان این پیامدها را در چند بعد زیر بررسی کرد:

۶٫۱ اثبات وجود خداوند

به‌گفته علامه طباطبایی برهان صدیقین معتبرترین و قوی‌ترین برهان برای رسیدن به خداست که بواسطه بهره‌گیری از مفهوم اصالت وجود، وجود خدا را اثبات می‌کند. به این که تنها برهان از میان برهان‌های اثبات وجود خدا هست که وجود خدا را با خود خدا و بدون واسطه اثبات می‌کنند. اصالت وجود و وحدت وجود ملازم یکدیگرند. یکی از راه‌های اثبات توحید حق تعالی، اثبات وحدت وجود و اصالت وجود است که در واقع اثبات وحدت همه هستی خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۶۸)

۶٫۲ تأثیر بر مفهوم خداوند (توحید وجودی)

یکی از مهم‌ترین پیامدهای الهیاتی اصالت وجود، «توحید وجودی» است. این مفهوم به این معناست که همه موجودات در حقیقت، تنها تجلیات و تجسدهای مختلف یک حقیقت واحد هستند. این حقیقت واحد، که به خداوند نسبت داده می‌شود، به‌عنوان تنها «وجود» واقعی و مستقل به شمار

نهایت، ما به الاشتراکشان همان عددیت است و عدد یعنی مجموعه‌ای از واحدها. پس هر عددی با عدد دیگر در این جهت شریک است که هر دو، مجموعه‌ای از واحدها هستند و البته هر عددی از عدد دیگر متمایز است، زیرا واضح است که عدد چهار غیر از عدد پنج و عدد شش غیر از عدد هفت است و به همین ترتیب دیگر اعداد ما به الامتیازشان به عددیت می‌باشد. پس مناط اختلاف و کثرت و امتیاز اعداد به عددیت آنهاست و بس. این در واقع مثالی عموم فهم برای درک چگونگی این همانی ما به الامتیاز و ما به الاشتراک می‌باشد یا می‌توان این مثال را زد که نور خورشید و نور شمع هر دو نور هستند و اختلافشان در میزان شدت نور می‌باشد و اتفاقشان نیز به نور برمی‌گردد و در وجود نیز چنین حکمی حاکم است.

پس بر اساس مطالبی که تا به اینجا بیان شد، به نظر می‌رسد که اصالت وجود در حکمت مشاء مطرح شده و ملاصدرا شیرازی به عنوان ادامه‌دهنده و تکمیل‌کننده راه فلسفه‌وران پیش از خود شناخته می‌شود. اما این‌جا پرسشی حیاتی مطرح می‌شود: با توجه به این که شیخ اشراق به لحاظ زمانی پیش از ملاصدرا قرار دارد و به ابن سینا نیز نزدیک‌تر است، چرا از اصالت وجود وام‌دار نشده است؟ در این راستا، نکته‌ای اساسی در تاریخ فلسفه اسلامی وجود دارد که به نظر می‌رسد به طور کافی مورد توجه قرار نگرفته است. ملاصدرا در جلد اول «الاسفار الاربعة» چنین می‌گوید: «عَرَضُ الْمُبَاحَثَةِ مَعَ الْمَشَائِئِينَ فَأَنَّهُ كَثِيراً مَا يَفْعَلُ كَذَلِكَ، ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى مَا هُوَ الْحَقُّ» (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۹۸۱: ۴۱۱). این بیان نشان‌دهنده آن است که آنچه شیخ اشراق در خصوص اعتباری بودن وجود نقل کرده، در حقیقت مباحثه‌ای است که او با مشائیان دارد و به همین دلیل مستندات آن‌ها را برای اثبات و دفاع از اصالت وجود ناکافی و مخدوش می‌داند. بنابراین، نمی‌توان صرفاً به دلیل فاصله زمانی، او را از مکتب اصالت وجود جدا کرد.



وجود مطلق در این چارچوب تحلیل می‌شود (سعیدی، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۹).

۷ نتیجه‌گیری

در فلسفه اسلامی، به ویژه در اندیشه‌های ابن‌سینا و ملاصدرا، بحث وجود و ماهیت دارای اهمیت ویژه‌ای است که با توجه به نظریات این دو فیلسوف، پایبندی به اصالت وجود مشخص می‌شود. وجود به عنوان منبع خیر محض و پایه‌گذار تمامی موجودات معرفی می‌شود و ملاصدرا بر این باور است که وجود بر ماهیت عارض می‌شود و ماهیت در خود نمی‌تواند به‌طور اصیل تحقق یابد. ابن‌سینا نیز وجود را عارضی بر ماهیت می‌داند، اما هر دو فیلسوف بر نقش بی‌بدیل وجود در پیدایش مخلوقات تأکید دارند. همچنین، ملاصدرا مفهوم شدت و ضعف وجود را توضیح می‌دهد تا نحوه تحقق وجود را تبیین کند. در نهایت، تأکید بر اینکه تمایز ماهیت و وجود به اعتبار تحلیل ذهنی است، نشان‌دهنده حرکت به سمت پذیرفتن اصالت وجود در حکمت متعالیه است. در اندیشه ملاصدرا، مسأله جعل به‌عنوان کلیدی برای اثبات اصالت وجود مطرح می‌شود، در حالی که ابن‌سینا نیز وجود را مجعول می‌داند. ملاصدرا تأکید می‌کند که جعل خاص وجود است و وجودات خاصه، مجعول بالذات هستند؛ به این معنا که ماهیات تابع وجود هستند و به خودی خود نمی‌توانند به‌طور مستقل تحقق یابند. اقوال بهمنیار به‌عنوان تأییدی بر این نظریه در نظر گرفته می‌شود و ابن‌سینا نیز تصریح می‌کند که همه صفات به وجود وابسته‌اند و حقیقت هر چیز به وجود آن است. بنابراین، هیچ‌چیز نمی‌تواند بر وجود تقدم داشته باشد و نقش اعطای وجود از سوی فاعل الهی بسیار مهم است. نظریه اصالت وجود ملاصدرا پیامدهای الهیاتی عمیق و گسترده‌ای دارد که بر مفاهیم کلامی و فلسفی تأثیر می‌گذارد. ابتدا، برهان صدیقین به‌عنوان معتبرترین براهین برای اثبات وجود خداوند از مفهوم اصالت وجود بهره می‌برد و وجود او را به‌طور مستقیم اثبات می‌کند. از دیگر نتایج مهم این نظریه، «توحید وجودی» است

می‌آید و تمام موجودات دیگر از «وجود» او نشأت می‌گیرند. در این دیدگاه، همه هستی از خداوند است و به خداوند بازمی‌گردد. مطابق با این نظریه، تمام موجودات «مظاهر» و «انعکاسات» وجود خداوند هستند، و از این رو، هیچ‌گونه استقلال در وجود خود ندارند. در واقع، همه موجودات به‌عنوان تجلیات و نمودهای وجود الهی محسوب می‌شوند (دینانی، ۱۳۸۸: ۴۱).

۶٫۳ اهمیت عدالت الهی

نظریه اصالت وجود به تبیین عدالت خداوند کمک می‌کند. چرا که خداوند به عنوان وجود مطلق، به کمال مطلق نیز شناخته می‌شود و در نتیجه هر چیزی که وجود دارد، باید آن را در راستای تحقق کمال محسوب کرد. (مصباح، ۱۳۸۹: ۱۲۸-۱۲۷).

۶٫۴ رابطه انسان و خدا

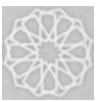
اصالت وجود به درک بهتری از وجود انسان و جایگاه او در کائنات کمک می‌کند. در این رویکرد انسان به عنوان یک موجود دارای وجود ناپایدار و وابسته به وجود مطلق (خداوند) شناخته می‌شود. این وابستگی، به توجه به معنای وجود در زندگی انسانی تأکید دارد. این مورد می‌تواند مباحثی مانند آزادی اراده، سرنوشت و ارتباط انسان با خدا را تحت تأثیر قرار دهد. (دینانی، ۱۳۸۸: ۴۲-۵۲).

۶٫۵ تبیین مسأله شر

با توجه به اصالت وجود، ملاصدرا می‌تواند به تبیین مسأله شر پردازد و آن را به فقدان یا کمبود وجود مرتبط می‌سازد. این دیدگاه می‌تواند در دیالوگ‌های کلامی درباره معضلات و چالش‌های وجودی و اخلاقی مؤثر باشد. (بطحایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۷-۶۵)

۶٫۶ معنای آخرت و روح

نظریه اصالت وجود به درک بهتری از مفهوم آخرت و سرنوشت انسان بعد از مرگ کمک می‌کند. وجود روح به عنوان وجودی مستقل از بدن و وابسته به



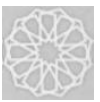
وابستگی انسان به وجود مطلق و تأثیر آن بر مسائل آزادی اراده و سرنوشت کمک می‌کند. علاوه بر این، ملاصدرا با این رویکرد می‌تواند مسأله شر را به فقدان یا کمبود وجود مرتبط کند و در نهایت، مفهوم آخرت و روح را در چارچوب وابستگی روح به وجود مطلق تبیین می‌کند.

که به معناست که تمام موجودات تجلیات یک حقیقت واحد هستند و همه از وجود خدا نشئت می‌گیرند. همچنین، نظریه اصالت وجود به تبیین عدالت الهی کمک می‌کند، زیرا خداوند به عنوان وجود مطلق، کمال مطلق نیز محسوب می‌شود. در زمینه رابطه انسان و خدا، این نظریه به درک



منابع

- آشتیانی، سید جلال الدین، (۱۳۷۶). شرح رساله المشاعر، تهران: امیر کبیر.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۱).، المباحثات، قم: بیدار.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۶۳): الشفاء، الهیات، تهران: ناصر خسرو.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۹). التعليقات، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۶۳). المبدأ والمعاد، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل با همکاری دانشگاه تهران.
- انصاری شیرازی، یحیی، (۱۳۸۷). دروس شرح منظومه، قم: بوستان کتاب.
- بطحایی، سید حسن، محمدرضا ضمیری، محمد جواد طالبی چاری، (۱۳۹۳). بررسی رابطه خیر و شر با اصالت وجود از منظر ملاصدرا، آیین حکمت، سال ۶، شماره ۲۱.
- بهمنیار، ابوالحسن، (۱۳۷۵). التحصیل، تهران: دانشگاه تهران.
- حائری یزدی، مهدی، (۱۳۶۱). کاوشهای عقل نظری، تهران: امیر کبیر.
- سبزواری، ملاحادی، (۱۳۶۱). اسرارالحکم، تهران: مولی.
- سبزواری، ملاحادی، (۱۲۹۰)، شرح منظومه ی حکمت، قم: مکتبه مصطفوی.
- سعیدی، حسن. (۱۳۸۶). آثار فلسفی و کلامی اصالت وجود. آینه معرفت، دوره ۵، شماره ۱۰، صص ۱۴-۱۹.
- شیروانی، علی، (۱۳۹۱). ترجمه و شرح بداية الحکمة، قم: دارالفکر.
- دیناتی، غلامحسین ابراهیمی، (۱۳۸۸) ارتباط اصالت وجود با وحدت وجود در اثبات توحید واجب الوجود، اندیشه نوین دینی، سال پنجم، شماره ۱۶، صص ۳۳-۵۹.
- صدرالمتألهین شیرازی، ابراهیم، (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صدرالمتألهین شیرازی، ابراهیم، (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیه، مشهد: دانشگاه مشهد.
- صدرالمتألهین شیرازی، ابراهیم، (۱۳۸۱). المبدأ و المعاد فی الحکمة المتعالیة، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- صدرالمتألهین شیرازی، ابراهیم، (۱۳۶۳). المشاعر، تهران: طهوری.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ه.ق). بداية الحکمة، قم: موسسه مطبوعاتی دارالعلم.
- طباطبایی، محمد حسین، و حقانی، حسین، (۱۳۷۸). شرح نهاية الحکمة علامه طباطبائی، ۲ ج. تهران: دانشگاه الزهراء (س).
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۹). درسهای الهیات شفاء، تهران: حکمت.
- مصباح، مجتبی (۱۳۸۹). عبدالرسول عبودیت، ج ۱، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).



نصر، سید حسین، (۱۳۷۱). سه حکیم مسلمان،
تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.